

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۵، شماره ۱ - شماره پیاپی ۵۲، بهار ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

صص: ۴۲-۶۸

بررسی تطبیقی تأثیر سیاست های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران

(مطالعه موردی سیاست های دولت دهم و دولت یازدهم)

رقیه احسانی کلخوران^۱ بابک نادر پور^{۲*} رؤیا منتظمی^۳ حمید رضا ناطق نوری^۴

- ۱- گروه علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۲- گروه علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۳- گروه علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۴- گروه علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی تأثیر سیاست های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران در سیاست های دولت دهم و دولت یازدهم با روش مروری (اسنادی - کتابخانه ای) پرداخته است. یافته ها نشان می دهد وقتی مباحثی چون حقوق شهروندی، آموزش و اشتغال زنان را اساس سیاست های رفاهی در نظر بگیریم این مهم در دولت دهم احمدی نژاد نسبت به دولت یازدهم روحانی وضعیت وخیمتری نشان داده است. در کل سیاست های رفاهی حقوق شهروندی، آموزش و اشتغال زنان در دولت های دهم احمدی نژاد و یازدهم روحانی نتوانسته منجر به کاهش محرومیت اجتماعی زنان در ایران در ابعاد مختلف شود. در ایران وضعیت نظام سیاستگذاری در حوزه اشتغال زنان از یک ثبات پایداری برخوردار نبوده است و عدم مسأله شناسی دولت ها در حوزه سیاستگذاری اشتغال و تک بعدی نگرستن در این حوزه باعث نقص در برنامه های اشتغال زایی زنان شده است که این مهم در دولت احمدی نژاد بیشتر از دولت روحانی مشهود است. تحصیلات زنان بر اشتغال آنان در دولت دهم احمدی نژاد و یازدهم روحانی پیشی گرفته است و همواره طی این سالها بر میزان زنان دانش آموخته بیکار افزوده شده است و این نشان می دهد که هر دو دولت به سمت زنانه شدن فقربیش رفته اند چرا که عملکرد دو دولت سبب افزایش فقر، نابرابری، نابرابری دستمزدها، افزایش تعداد مادران با فرزندان کوچک و زنان سرپرست خانوار شده است.

کلمات کلیدی: سیاست های رفاه اجتماعی، محرومیت اجتماعی، زنان، دولت دهم، دولت یازدهم.

مقدمه و بیان مساله

محرومیت اجتماعی از مباحث مهم رفاه و سیاست اجتماعی است که در کنار موضوعاتی چون فقر، طرد و نابرابری اجتماعی قابل بررسی می باشد (غفاری و تاج الدین، ۱۳۸۴). در تعابیر ارائه شده برخی محدودیت دسترسی به جهان اجتماعی ناشی از وضعیت اجتماعی اقتصادی ضعیف یا آموزش ضعیف را به عنوان محرومیت اجتماعی تلقی می کنند. از سوی دیگر، برخی محرومیت اجتماعی را فراتر از وضعیت اقتصادی پایین و آموزش ضعیف دانسته و به عدم آزادی اشاره دارند که در برگیرنده نزول شأن و منزلت فرصت ها و صدهای سیاسی می گردد که از تعاملات فرهنگی مرسوم بین فرد و جامعه می کاهد (درولت^۱ و همکاران، ۲۰۱۹).

محرومیت اجتماعی به معنای فقدان نسبی پاداش های جامعه، مانند حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی، و فرصتهای مشارکت در فعالیتهای سازمانهای مختلف است که می تواند با محرومیت اقتصادی همراه باشد. محرومیت اجتماعی، تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی شود، بلکه مهمتر از آن، حقوق شهروندی و سیاسی را نیز دربر می گیرد. همچنین، محرومیت اجتماعی می تواند به فقدان برابری جنسیتی نیز مربوط باشد (غفاری و تاج الدین، ۱۳۸۴). محرومیت اجتماعی بر فرد و جامعه تأثیر گذار است و تحقیقات نشان داده که با افزایش محرومیت اجتماعی سلامت جامعه در معرض خطر قرار می گیرد (سو، گانگ، تان، پی، ونگ و کای^۲، ۲۰۱۷ و اوربن، توماوا و بلکمور^۳، ۲۰۲۰). محرومان اجتماعی همواره از مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، قدرت و مشارکت سیاسی دور هستند و از دسترسی به منابع جمعی از جمله آموزش و تسهیلات آموزشی، شبکه خانوادگی و غیررسمی، مصرف کالا، خدمات، تفریح و استراحت محروم هستند. آنچه محرومیت اجتماعی را به عنوان یک آسیب مطرح می سازد، تأثیرگذاری آن بر فرد و جامعه می باشد. محرومیت اجتماعی در هر جامعه ای مانع توسعه می گردد (اسیگاست^۴، ۲۰۱۷).

جمهوری اسلامی ایران نیز در مسیر گذر از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و گذار از نظام سنتی به نظام مدرن با چالش های متعددی از جمله محرومیت دست به گریبان بوده است. مفهوم محرومیت اجتماعی که با توسعه برنامه ها و سیاستگذاری ها، به بخشی از جریان اصلی تفکر در بسیاری از کشورهای توسعه یافته تبدیل شده است، محرومیت اجتماعی اهمیت مشارکت در همه جنبه های یک جامعه خاص را منعکس می کند، و هم بر افراد و هم بر نهادها در راستای تواناساختن و اجبار برای مشارکت اقتصادی و اجتماعی متمرکز است. محرومیت اجتماعی، فقط به محرومیت

^۱ Driollet, B.,

^۲ Su, S., Gong, Y., Tan, B., Pi, J., Weng, M., & Cai, Z.

^۳ Orben, A., Tomova, L., & Blakemore, S. J.

^۴ Świgost, A..

مالی نسبی فقرا نمی پردازد، بلکه فرآیندهای گسترده تر منزوی شدن، جدا افتادن و مشارکت محدود در فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز مدنظر قرار می دهد (باستانی، رهنمای و قاضی نژاد، ۱۳۹۳).

توسعه یعنی ایجاد فرصت مناسب برای ایفای نقش شهروندان در رشد و پیشرفت هر کشور و جمعیت. رفاه اجتماعی که مفهومی فراتر از رفاه اقتصادی است به حوزه ای گسترده تر از مولفه ها برای بهبود حال شهروندان نظر دارد. از جمله توزیع عادلانه در آمد، بهبود سطح امکانات بهداشتی، تفریحی و فراغت، میزان مشارکت افراد اعم از زن و مرد در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و... و هدف هر جامعه ای سیاستگذاری و برنامه ریزی به منظور به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی اعضای آن است. در رفاه اجتماعی پدیده هایی مانند فقر، محرومیت، عدم تساوی و عدالت اجتماعی، و سیاست هایی که در جهت مقابله با این نوع مسائل است، در اولویت قرار دارد. به عبارتی هدف اولیه رفاه اجتماعی، از بین بردن فقر و محرومیت است (باری، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

مشارکت زنان در فرآیند توسعه، نه تنها به عنوان موضوع حقوق بشری و عدالت اجتماعی مطرح است، بلکه به عنوان حداقل مشارکت جهت رفع نیازهای زنان- مهمترین بخش به حاشیه رانده شده- جامعه هم مورد نیاز است. پاسخ های مناسب به نیازهای اساسی زنان بخشی تأثیرگذار در فرآیند توسعه است. ارائه راه حل های پایدار نیازمند مشارکت زنان است، که به احتمال زیاد مشارکت آنها تحت تأثیر راه حل های ارائه شده هم خواهد بود. بنابراین مشارکت زنان در توسعه اجتماعی، سیاست گذاری ها و تصمیمات مناسب توسعه، منافعی را در بردارد که نه تنها جامعه زنان، بلکه کل جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد (سید زاده طلائی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۵۶). برای رساندن جامعه از وضعیت نامطلوب به مطلوب برنامه های توسعه در نظر گرفته شده است و تحقق توسعه نیازمند توجه به تمامی ابعاد تأثیرگذار بر آن است و یکی از مهمترین عوامل که منجر به تسریع توسعه اقتصادی اجتماعی در کشوری می گیرد منابع انسانی است. جامعه متشکل از افرادی است که فارغ از جنسیت تحت روابط متقابل اجتماعی، در عین وابستگی متقابل هر یک از دو جنس به یکدیگر، نقش و کارکرد ویژه ای را ایفا می کنند و زنان، به عنوان نیمی از جمعیت نیز، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. اهمیت رفاه زنان را می توان در این نکته یافت که توسعه ی پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار است و این مشارکت نیز در گرو توجه به نیازها، اقتضائات و مسائل آنان و یافتن راه هایی برای حل آن هاست. به عبارتی باید گفت که ارزش های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمند سازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی در جهت رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادگی جست و جو کرد. از این رو رویکرد جنسیتی و افزایش فرصت های عمومی برای نقش آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در توسعه پایدار و نیز در حوزه برنامه ریزی برای توسعه پایدار مطرح می شود (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲: ۳۶).

در کشورهای جهان سوم به دلایل متعددی از قبیل عدم برخورداری قشرهای گوناگون جامعه از سواد و آموزش، نبود احزاب، فقدان جامعه مدنی و دیر وارد شدن در چرخه توسعه، اگر حرفی از محرومیت اجتماعی به میان می آید، بیشتر جنبه های مادی نه جنبه های همچون مشارکت مردم، وجود احزاب، دسترسی به منابع قدرت، منزلت اجتماعی، داشتن زندگی معیشتی مستقل، شغل مناسب، حقوق شهروندی، برابری جنسیتی را مدنظر دارد.

این در حالی است که توجه به محرومیت اجتماعی در کنار پدیده فقر اهمیت شایان توجهی دارد. هرچند توجه به این امر همیشه توأمان نبوده است. پس از انقلاب اسلامی با توجه به شواهد و مدارکی که موجود است تلاش هایی که برای برنامه ریزی درباره حقوق زنان انجام شده و اهم سیاستگذاری ها با طرح ها و برنامه های مربوط به بهبود رفاه خانواده یکسان بوده است. به بیان دیگر با توجه به بافت اجتماعی و نگاه به جایگاه زن، بیشتر این جایگاه در قالب نقش های مادری و همسری بوده است و به همین دلیل اکثر معاونت امور زنان از خانواده جدا نیست. به طور مثال در اصول متعددی از قانون اساسی به موارد مرتبط با رفاه خانواد چون توجه به خانواده در سیاست گذاری ها، حقوق برابر زنان و مردان، حمایت از زنان و مادران اشاره شده است (اصول ۱۰، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۳۱ قانون اساسی). بنابراین ملاحظه می شود که هر نظام سیاسی چگونه می تواند با سیاست ها علاوه بر محروم و یا مشمول ساختن افراد و گروه ها جایگاه آنان را نیز در نظام تعیین می کنند. جایگاه و عنوان زنان در دولت رفاهی می تواند همسر، مادر، کارگر یا شهروند باشد.

تاکنون کمتر تأثیر سیاست های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران بررسی شده است، با این تفاسیر این پژوهش با روش مروری (اسنادی - کتابخانه ای) قصد دارد تا بررسی تطبیقی به تأثیر سیاست های رفاه اجتماعی بر محرومیت اجتماعی زنان در ایران در دولت دهم و یازدهم بپردازد. مطالعات انجام شده در ایران بیشتر بر این نکته اذعان دارند که سیاست های رفاهی در ایران و قوانین وضع شده از سوی دولت ها و نظام حکومتی همواره سبب افزایش نابرابری های اجتماعی و افزایش فقر شده است و گروه ویژه ای چون زنان به عنوان نیمی از جامعه در نظام مرد سالارانه ایران از سوی دولت ها به دست فراموشی سپرده شده اند و دولت ها به سبب مشارکت فعال زنان در عرصه انتخابات همواره در شعار و وعده های انتخاباتی بر کاهش محرومیت اجتماعی و توجه ویژه به زنان در دولت شان تأکید داشته اند، اما در عمل فاصله زیادی بین تحقق وعده ها و عملیاتی شدن آنچه در برنامه های انتخاباتی ذکر کرده اند بوده است و این مهم نارضایتی زنان از دولت ها در ایران را به همراه داشته است. اینکه سیاست های رفاهی دو دولت به طور خاص مورد مقایسه تطبیقی به منظور بررسی این سیاست ها در راستای کاهش محرومیت اجتماعی در زنان شود. تاکنون مورد پژوهش نبوده است و این مهم پژوهش حاضر را واجد نوآوری کرده است.

چارچوب نظری سیاست گذاری اجتماعی

سیاست گذاری اجتماعی، مجموعه اقدام هایی است که دولت ها برای مواجهه با مشکلات اجتماعی، به ویژه، در حوزه های بهداشت، آموزش، مسکن، رفاه و تأمین اجتماعی در دستور کار قرار می دهند که نقش تأثیرگذاری در ارتقای مشروعیت سیاسی آنها دارد (وصالی و امیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

هدف سیاستگذاری اجتماعی را حفاظت شهروندان در برابر مخاطره ها و تأمین برابری اجتماعی و همراستایی با توسعه اجتماعی می دانند. از دیدگاه جردن^۱ (۲۰۱۰: ۱۳) سیاستگذاری اجتماعی می بایست در راستای کاهش قانون ها، سازمان ها و ساختارهایی برای حفظ روابط حمایتی و متقابل و انسجام در بین جمعیت باشد.

سیاستگذاری اجتماعی یک کشور مجموعه ای از فعالیت های خاص است که با هدف تنظیم روابط اجتماعی موضوعات مختلف در رابطه با وضعیت اجتماعی آنها انجام می شود. این رویکرد اساساً خط مشی اجتماعی را به عنوان فعالیتی برای تنظیم رابطه برابری یا نابرابری در جامعه مورد توجه قرار می دهد (ترزوی، باناباکوا و جورجی،^۲ ۲۰۱۸).

سیاست اجتماعی، گرچه از جنبه های مختلف با رفاه اجتماعی همسوست؛ به نوعی که گاه مترادف یکدیگر به کار می روند، اما از نظر نوع رویکرد به مساله و نیز نحوه کارکرد، با رفاه اجتماعی مرزبندی دارد. سیاست اجتماعی از یک سو معطوف به تدبیر و اجراست و به نوعی ابزار پیوند برنامه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محسوب می شود و از سوی دیگر به عنوان پوششی عام برای برنامه های مختلف دولت در عرصه های سیاست گذاری گوناگون به شمار می رود (یزدانی، ۱۳۸۲). اهمیتی که سیاستگذاری اجتماعی به کاهش نابرابری، بهبود رفاه انسانی می دهد، نتیجه یک نگرانی اخلاقی و ارزشی است. میزان این اهمیت، بسته به میزان تأثیرگذاری جنبش های اجتماعی، سیاستگذاری اجتماعی را در محور برنامه های سیاسی قرار داده است. براین اساس، سیاستگذاری اجتماعی با هدف برآورده کردن نیازهای اساسی انسانی، که لازمه اقداماتی در راه کاهش نابرابری و بهبود رفاه انسانی است، به سیاستهای آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال و تأمین اجتماعی توجه خاص دارد (وصالی و امیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

رفاه اجتماعی وقتی از رفاه اجتماعی صحبت به میان می آید منظور حفظ شأن انسانها و مسئولیت پذیری جامعه در راستای حفظ شأن و کرامت انسانی می باشد. از این رو توانمند سازی جامعه هم از بعد فردی و هم از بعد اجتماعی حایز اهمیت بسیاری است.

^۱Jordan

^۲ Terziev, V., Banabakova, V., & Georgiev, M.

منظور از رفاه اجتماعی تلاش‌های انجام شده توسط دولت‌ها و سازمان‌های داوطلبانه برای کمک به خانواده‌ها می‌باشد و برنامه‌هایی چون تأمین درآمد و حفظ آن در سطح قابل قبول، فراهم نمودن مراقبت پزشکی در ارائه خدمات درمانی عمومی، تأمین مسکن، توسعه اجتماعی، مهیا نمودن خدمات برای تسهیل سازگاری اجتماعی و فراهم نمودن تسهیلات تفریحی و سرگرمی را شامل می‌شود. واگلسانگ^۱ (۲۰۱۶) رابطه میان رفاه و توسعه اجتماعی را منوط به فرایند هدایت‌گری و برنامه‌های کلان دولت می‌داند. از نظر وی، شاخص‌های پرورش و سرمایه‌گذاری انسانی از مهمترین عوامل مهم در افزایش کیفیت توسعه اجتماعی به ویژه در جهان سوم است. سلامت، سواد، درآمد و اشتغال باعث افزایش بهره‌وری در نیروی کار و تولید و جذب و جلب مشارکت به عنوان یک ابزار در رفاه اجتماعی مدنظر است (استیری و همکاران، ۱۳۹۸).

امروزه دو دیدگاه متفاوت نسبت به دخالت و مسئولیت دولت وجود دارد. این دو دیدگاه را به صورت رفاه اجتماعی "پس اندازی" و "نهادی" خلاصه کرده‌اند. رفاه اجتماعی پس اندازی که از آن با نام نظام "قانون فقر" نیز یاد می‌شود، معطوف به از بین بردن محرومیت از راه تعدیل از ثروتمندان به افراد بسیار فقیر است. نقطه مقابل این دیدگاه، رفاه اجتماعی نهادی است که شامل همه افراد جامعه در استفاده از امکانات رفاهی است. بنیان نظری این نگرش تاحدی از نظام بیمه متقابل، ارزش اتحاد و انسجام اجتماعی نشأت می‌گیرد (نادمی و مفتخری، ۱۳۹۶: ۲۰).

پیشینه پژوهش

حضور زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از اصول اساسی توسعه پایدار به شمار می‌رود (استیری و همکاران، ۱۳۹۸)، توجه به این مهم از سوی دولت‌ها بسیار حایز اهمیت است. با توجه به مطالعات نتایج نشان می‌دهد که دولتها در ایران گزینشی در اجرای سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های توسعه اقدام کرده‌اند. آنچه مطالعات نشان می‌دهد این است که وضعیت نظام سیاستگذاری در حوزه زنان از یک ثبات پایداری برخوردار نبوده است. در زمینه برنامه‌های توسعه به ویژه برنامه‌های چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۶-۱۳۹۰) نشان می‌دهد در بیشتر برنامه‌ها تأکید بر شاخص‌های رفاهی توسعه بوده است و شاخص‌های انسان‌گرایانه به صورت قابل توجهی، مورد بی توجهی قرار گرفته است (قوتی سفید سنگی و همکاران، ۱۳۹۶).

همچنین درآمدهای نفتی در مراحل اولیه ورود به بودجه دولت عمدتاً صرف برنامه‌های توسعه دولت و مخارج عمرانی و زیربنایی می‌شود که در بهبود رشد و رفاه اجتماعی مؤثر است. همچنین ورود درآمدهای نفتی و واردات کالاها و خدمات متنوع و گسترش شهرنشینی، همگی اثراتی در جهت بهبود رفاه اجتماعی دارند. اما با افزایش سهم

^۱ Vogelgesang.

این درآمدها در تولید ناخالص داخلی کشور، دولتها تبدیل به دولتهای رانتی می شوند که از طرقی همچون مخارج جاری عامه پسند و ضد توسعه ای، اثر برون رانی، انجام پروژه های عمرانی ناکارا، یارانه های غیرهدفمند و تقویت فعالیت های رانت جویی موجب کاهش رفاه اجتماعی می شوند (عباسیان و همکاران، ۱۳۹۶).

متأسفانه بر اساس نتایج مطالعات منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن در ایران به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش و رفاه را افزایش دهد، موجب افزایش نابرابری درآمد و کاهش رفاه می گردد. همچنین مطالعات نشان داده اند ایران در سالهای اخیر برنامه های رفاهی متعدد و متنوعی با محوریت دولت ارائه داده است که احزاب و گروه ها نقش چندانی در آن نداشته و بیشتر، تابع شرایط و مسائل سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. اما رویکرد نهادی (تحلیل دولت محور و مسیر وابسته)، مناسبتر از سایر رویکردها در مطالعه سیاستگذاری اجتماعی ایران است (غفاری و عزیزی مهر، ۱۳۹۱).

تا به امروز، ثقل سیاستگذاری رفاهی با نهاد دولت است. بر این مبناست که مطالعه و تحلیل سیاستگذاری اجتماعی در ایران با رویکرد نهادی تحلیل دولت محور و تحلیل مسیر وابسته، توان تبیین بیشتری از دیگر رویکردهای مطالعه سیاست اجتماعی دارد. در مجموع، سیاستگذاری اجتماعی رفاهی در ایران معاصر، تولید ساختار سیاسی کشور با نقش یکه تازی دولت در این زمینه بود.

در کشور ایران نیز کاهش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، ایجاد موانع تجاری برای کشور، کاهش صادرات غیرنفتی به ویژه محصولات پتروشیمی و کالاهای اولیه، افزایش نرخ ارز، کاهش نرخ رشد اقتصادی، افزایش کسری بودجه، افزایش نرخ تورم، تضعیف جایگاه بورس در بازار سرمایه و رشد نرخ بیکاری از جمله مهمترین شاخص هایی است که تأثیرات بحرانی مالی و فشارهای تحریمی را بر اقتصاد ایران نشان می دهد. به طوری که وقوع هر کدام از این مؤلفه ها برای کاهش رفاه افراد جامعه، خود دلیلی کافی است (پیغامی و منصوری، ۱۳۹۵).

مطالعات انجام شده در ایران بیشتر بر این نکته اذعان دارند که سیاست های رفاهی در ایران و قوانین وضع شده از سوی دولت ها و نظام حکومتی همواره سبب افزایش نابرابری های اجتماعی و افزایش فقر شده است و گروه ویژه ای چون زنان به عنوان نیمی از جامعه در نظام مرد سالارانه ایران از سوی دولت ها به دست فراموشی سپرده شده اند و دولت ها به سبب مشارکت فعال زنان در عرصه انتخابات همواره در شعار و وعده های انتخاباتی بر کاهش محرومیت اجتماعی و توجه ویژه به زنان در دولت شان تأکید داشته اند، اما در عمل فاصله زیادی بین تحقق وعده ها و عملیاتی شدن آنچه در برنامه های انتخاباتی ذکر کرده اند بوده است و این مهم نارضایتی زنان از دولت ها در ایران را به همراه داشته است. نزدیکترین چارچوبی که بتواند سیاستگذاری اجتماعی را بررسی نماید نظریه هنجاری است.

به عبارت رویکرد شناخت بنیان های فکری و اندیشه ای و ارزشی است که بر اساس آن دو شیوه سیاست گذاری رفاه اجتماعی در دولت های دهم و یازدهم به اجرا در آمده است.

یافته ها

با توجه به این مهم که حضور زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از اصول اساسی توسعه پایدار به شمار می رود (استیری و همکاران، ۱۳۹۸)، توجه به این مهم از سوی دولت ها بسیار حایز اهمیت است. با توجه به مطالعات نتایج نشان می دهد که دولتها در ایران گزینشی در اجرای سیاستگذاری ها و برنامه های توسعه اقدام کرده اند. آنچه مطالعات نشان می دهد این است که وضعیت نظام سیاستگذاری در حوزه زنان از یک ثبات پایداری برخوردار نبوده است. در زمینه برنامه های توسعه به ویژه برنامه های چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) که متولی اجرای آن دولت احمدی نژاد و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۶-۱۳۹۰) که متولی آن دولت های احمدی نژاد و روحانی بودند نشان می دهد در بیشتر برنامه ها تأکید بر شاخص های رفاهی توسعه بوده است و شاخص های انسانگرایانه به صورت قابل توجهی، مورد بی توجهی قرار گرفته است (قوتی سفید سنگی و همکاران، ۱۳۹۶).

همچنین درآمدهای نفتی در مراحل اولیه ورود به بودجه دولت عمدتاً صرف برنامه های توسعه دولت و مخارج عمرانی و زیربنایی می شود که در بهبود رشد و رفاه اجتماعی مؤثر است. همچنین ورود درآمدهای نفتی و واردات کالاها و خدمات متنوع و گسترش شهرنشینی، همگی اثراتی در جهت بهبود رفاه اجتماعی دارند. اما با افزایش سهم این درآمدها در تولید ناخالص داخلی کشور، دولتها تبدیل به دولتهای رانتی می شوند که از طرفی همچون مخارج جاری عامه پسند و ضد توسعه ای، اثر برون رانی، انجام پروژه های عمرانی ناکارای، یارانه های غیرهدفمند و تقویت فعالیتهای رانت جویی موجب کاهش رفاه اجتماعی می شوند (عباسیان و همکاران، ۱۳۹۶).

متأسفانه بر اساس نتایج مطالعات منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن در ایران به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش و رفاه را افزایش دهد، موجب افزایش نابرابری درآمد و کاهش رفاه می گردد. همچنین مطالعات نشان داده اند ایران در سالهای اخیر برنامه های رفاهی متعدد و متنوعی با محوریت دولت ارائه داده است که احزاب و گروه ها نقش چندانی در آن نداشته و بیشتر، تابع شرایط و مسائل سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. اما رویکرد نهادی (تحلیل دولت محور و مسیر وابسته)، مناسبتر از سایر رویکردها در مطالعه سیاستگذاری اجتماعی ایران است (غفاری و عزیزی مهر، ۱۳۹۱).

تا به امروز، ثقل سیاستگذاری رفاهی با نهاد دولت است. بر این مبناست که مطالعه و تحلیل سیاستگذاری اجتماعی در ایران با رویکرد نهادی تحلیل دولت محور و تحلیل مسیر وابسته، توان تبیین بیشتری از دیگر رویکردهای مطالعه

سیاست اجتماعی دارد. در مجموع، سیاستگذاری اجتماعی رفاهی در ایران معاصر، تولید ساختار سیاسی کشور با نقش یکه تازی دولت در این زمینه بود.

آنچه مشهود است این است که پویایی ها در قالب پنج برنامه توسعه بعد از انقلاب اسلامی در قالب تفاوت در نامگذاری برنامه هاست که معمولاً از جانب دولت های وقت مطرح شده و ناشی از مواجهه متفاوت دولت ها با قانون اساسی به عنوان قانون پایه است (غفاری، ۱۳۹۵).

مشکلی که در ایران به چشم می خورد این است که ناهمترای زمانی بین دولت های تدوین کننده برنامه با دولت مجری بوده و همواره موجد ناهماهنگی و کاستی هایی در اجرای برنامه های توسعه بوده است. تجربه نشان می دهد دولت ها معمولاً برنامه هایی را که خود تدوین می کنند، بهتر اجرا می کنند؛ چرا که عمر دولت قبلی به پایان رسیده و مجری برنامه از برنامه ریز جدا شده است.

برنامه چهارم توسعه به واسطه تضاد افکار و نظرات دولت برنامه ریز (اصلاحات) و دولت مجری (احمدی نژاد) در عمل تحقق نیافت. انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی به عنوان نهاد متولی برنامه ریزی و بازوی فکری دولت، از بزرگترین اقدامات یا تصمیمات دولت احمدی نژاد بود که بیشتر آن را اشتباهی بزرگ از سوی دولت وقت می دانند. انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی به عنوان نهاد برنامه ریز در ایران، خود محصول نگاهی متفاوت به برنامه ریزی و توسعه است. این تفاوت را شاید بتوان به پای نوعی پویایی هم نوشت، اما نباید پیامدهای منفی و مثبت آن را از نظر دور داشت؛ چرا که به زعم بسیاری از صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی توسعه، با توجه به اینکه وجود نقدهایی که به عملکرد این سازمان وارد بود که گاهی از مرکزی فکری برای برنامه ریزی کشور، به نظام توزیع بودجه تنزل داده بود، این انحلال آسیبی برای نظام برنامه ریزی به شمار میرفت. به تعبیری، این ناهمترای موجب شد امکان نظارت و پیگیری احکام برنامه - چنانچه قصد و نیت اعمال آن وجود داشته باشد - با محدودیت هایی مواجه شود. با توجه به برنامه های توسعه کاهش اندازه دولت در برنامه ریزی ها مد نظر بوده است اما یافته ها نشان می دهد دولت ها در ایران از الگوهای بودجه پیشنهادی سازمان ملل تبعیت نمی کند و ادعای دولتها در باب توسعه و ارتقای کیفیت زندگی در حد شعار بوده است (شکوری و تقی زاده اصل، ۱۳۹۵). در زمینه زنان روند اشتغال و تحصیلات زنان هماهنگ با یکدیگر پیش نرفته است. در عرصه سرپرستی خانوار، درصد زنان سرپرست خانوار افزایش داشته است و طی این دوره زمانی هویت زنان سرپرست خانوار دستخوش تحول شده است به طوری که طی یک دهه اخیر عمده زنان سرپرست خانوار را زنان خودسرپرست و بی همسر در اثر طلاق تشکیل داده اند (امینی، ۱۳۹۵).

به عبارتی یک آسیب اجتماعی همچون طلاق و بد سرپرستی برای زنان به واسطه (اعتیاد یا زندان همسر) رو به فزونی داشته است. برخی اجرای برنامه های توسعه در راستای کاهش محرومیت اجتماعی زنان توسط دولت ها را ناکارآمد ارزیابی کرده اند (اعظم آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۵).

ضمن اینکه هر چند اصل ۴۴ قانون اساسی بر خصوصی سازی و کاهش اندازه دولت تأکید دارد، اما در عمل در دهه های اخیر در عمل دولت فربه تر شده است و شاهد مداخله فزاینده دولت در مسائل و امور اجتماعی هستیم (متقی، ۱۳۹۵). افزایش اندازه دولت و نرخ تورم و رشد اقتصادی باعث بدتر شدن توزیع درآمد در ایران شده است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲).

کلیت برنامه های توسعه در کشور به صورت آمرانه و از بالا به پائین به مسائل اجتماعی و چگونگی توسعه جامعه نگریسته است. مسأله رفاه در تمام برنامه های اول تا پنجم توسعه با شهری شدگی و افزایش فیزیکی شهرها رابطه غیرمستقیم داشته است. اساساً برنامه های توسعه به دلیل تأکید بر عناصر ساختاری رسمی، شهرها را به عنوان مکانهای اقتصادی مناسب برای رفع محرومیت و ایجاد اشتغال در نظر گرفته اند. چنین برداشتی، دارای خلاءهای امنیتی اجتماعی خاصی است. بدین صورت که مردم در محیط و محل سکونت خود نیاز به امنیت دارند و نبود و یا کاهش میزان امنیت، تأثیر مستقیمی بر ساختار و تراکم جمعیت در مناطق مختلف می گذارد. در محیط های کم جمعیت همچون شهرهای کوچک و روستاها که سطح آشنایی مردم با یکدیگر بالاست (حتی تا چند نسل گذشته یکدیگر را میشناسند)، خود به خود نوعی نظارت اجتماعی غیررسمی بر ساکنان اعمال می شود که در جلوگیری از ناهنجاری ها مؤثر است. در نقطه مقابل و در شهرهای بزرگ، به علت بیگانگی شهروندان با یکدیگر ناشی از مهاجرت های داخلی است، این نظارت وجود ندارد. در چنین مراکزی، کنترل و نظارت بر عهده دستگاه های رسمی است که کارآیی آن از نظارت غیررسمی کمتر است. بدیهی است در چنین فضایی، افزایش و تراکم جمعیت و سرانجام صنعتی شدن، به افزایش جرم و جنایت کمک شایانی می نماید.

می توان گفت تمرکز قدرت در نهاد دولت و انتظار برآورده شدن نیازهای جامعه از سوی دولت موجب می شود تمامی فشار تأمین انتظارات شهروندان بر دوش حوزه حکومتی قرار گیرد. بنابراین از قدرت پاسخگویی دولت کاسته می شود و با توجه به محدودیت منابع، دولت قادر به تأمین انتظارات فزاینده شهروندان نخواهد بود. شهروندان نیز که پاسخ به نیازهای خود را از سوی دولت دچار مشکل می بینند، خود درصدد تأمین آن بر می آیند. چنین شرایطی باعث خواهد شد که افراد بدون در نظر گرفتن منافع دیگران در پی تحقق خواسته های فردی برآیند، و نتیجه چیزی جز تضعیف انسجام اجتماعی و گسست دولت - ملت در ابعاد هویتی نخواهد بود.

متأسفانه دولتهای حاکم در ایران بعد از انقلاب، بدون توجه به ماهیت سیاسی شان بر اساس نیازهای به وجود آمده در جامعه، با رویکردی درمانی به جای پیشگیری، برای انجام و اجرای امور رفاهی اقدام به ساختار سازی، ایجاد سازمانها و دیوانسالاری نموده اند. این سازمانها در طول فعالیت به جای تلاش برای رفع نیاز جامعه به نهادهایی تبدیل شده اند که در پی حفظ قدرت و منافع درونی خود بوده و به ابزار بقای سازمان تبدیل شده اند. به دلیل فقدان توانایی انباشت انواع سرمایه در جامعه ایران، این موضوع به صورت تاریخی تکرار میشود و حاصل آن اتلاف منابع و زمان از یک سو و عدم دستیابی به اهداف از سوی دیگر است. اما تعدد نهادهای اجرایی که بودجه کلانی ازدولت را به خود اختصاص می دهند و در عین حال توان پوشش حداکثری را ندارند. موازی کاری سازمانی و فعالیتهای تکراری در کنار ساختارهای ناکارآمد سنتی و کارشناسی ضعیف (عاملیها) منجر به پراکندگی گسترده در عرصه رفاهی کشور شده است. فقدان دستگاہی که مسئولیت مستقیم بر رفاه کشور داشته باشد و فقدان شفافیت نظارت دولت بر بخش رفاهی مشهود است (نعیمایی و شکوری، ۱۳۹۵).

از زمان شکل گیری دولت مدرن در ایران و توسعه ی بوروکراسی شاهد ناکارآمدی آن بوده ایم؛ تداوم این مسأله به ناکارآمدی دولت، خروج نیروهای متخصص از کشور و تعمیق توسعه نیافتگی کشور انجامیده است (غفاری و ترجمان، ۱۳۹۴). در قوانین وضع شده در حوزه زنان در ایران دارای آسیب های بی شماری است و بدون اجرای پیش شرط هایی نمی توان انتظار داشت وضعیت زنان بهبود یابد و این قوانین غیرحمایتی یکی از مهمترین موانع در سر راه حضور زنان در عرصه های اجتماعی است (روان خواه، ۱۳۹۴).

پس از انقلاب در ایران جامعه ایران به سمت طبقه متوسط رو به پایین پیش می رود که در آن توزیع درآمد برابرتر و متوسط درآمدها به واسطه پرداخت های نقدی دولت افزایش نسبی یافته است (حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۳).

با مطالعه قوانین موجود و برنامه هایی اجرا شده مشخص می شود سیاست های رفاهی و قوانین موجود نتوانسته منجر به کاهش محرومیت اجتماعی زنان در ایران در ابعاد مختلف حقوق شهروندی، آموزش و اشتغال زنان شود (سعیدی، ۱۳۹۰).

همواره نارضایتی از عملکرد دولت ها وجود داشته است و این نارضایتی ها های اجتماعی و تلاش برای تغییر وضع موجود، ناشی از میزان و شدت احساس محرومیت نسبی در میان گروه های گوناگون هر جامعه است (میرید و واعظی نژاد، ۱۳۹۲).

نارضایتی مردم از نابرابری اجتماعی و امید به تحقق عدالت اجتماعی با شعار های دولت نهم مبنی بر برقراری عدالت در جامعه سبب اشتیاق مردم به انتخاب و ی درنهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شد. موضوعی که دقیقاً برای دولت یازدهم و انتخاب روحانی نیز تکرار شد... مطالعات نشان می دهد آموزش تأثیر مثبت و معنی دار بر رشد

اقتصادی ایران دارد و به هر میزان نابرابری جنسیتی در بخش های آموزش و اشتغال کاهش یابد نرخ رشد اقتصادی افزایش می یابد. بنابراین با افزایش متوسط سال های تحصیل زنان رشد اقتصادی افزایش می یابد (پرتوی و همکاران، ۱۳۸۸). همچنین ذکر این نکته ضروری است که بزرگی بیش از اندازه دولت منجر به کاهش رشد اقتصادی می گردد (جانسون^۱، ۲۰۱۶).

موضوعی که در عمل اصل ۴۴ قانون اساسی در کشور توسط دولت ها اجرا نشده است. می بایست بدین نکته توجه داشت که افزایش هزینه های رفاه اجتماعی در دولتها می تواند نابرابری را به عنوان هزینه توزیع مجدد، کاهش دهد (جانسون^۲، ۲۰۱۶).

آمارها نشان می دهد در دولت های نهم و دهم با برخورداری از بیشترین درآمدهای نفتی ۳۶۱،۳۲۴ میلیارد دلاری در تاریخ کشور و در شرایطی که احمدی نژاد تصدی دولت را با رشد اقتصادی ۵/۵ برعهده گرفت و با رشد اقتصادی منفی ۴/۴ به دولت یازدهم تحویل داد، بنابراین نمی توان صرفاً به سبب افزایش درآمدهای نفتی امیدوار بود رشد اقتصادی قابل توجهی داشته باشیم. آمارها نشان می دهد که در دولت نهم و دهم، شاهد دو سال رشد منفی اقتصادی در سال های ۸۹ و ۹۲ بودیم این در شرایطی است در دوران پس از جنگ تحمیلی انتظاری برای رشد اقتصادی وجود نداشت، اما با این حال تنها یک سال شاهد رشد اقتصادی منفی در کشور بودیم. بخش عمده ای از درآمدهای نفتی در دولت احمدی نژاد صرف واردات بی رویه میوه های لوکس و محصولات نامرغوب از کشورهای مثل چین می شد (نیلی، ۱۳۹۶)^۳.

سیاست های رفاه اجتماعی در ایران به ویژه در دولت های دهم و یازدهم تمامی اقشار جامعه مد نظر بوده اند و این سیاست ها در طی دولت احمدی نژاد با شعار عدالت و در دولت روحانی با شعار اعتدال و تدبیر و امید بیشتر با هدف حمایت از اقشار آسیب پذیر همچون زنان سرپرست خانوار و افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی بوده است. هر چند از نظر میزان دریافتی مستمری و حمایت ها در طی این سالها در بین این اقشار بیشتر شده است، اما این مهم نسبت نتوانسته است جوابگوی تورم و نیازهای گروه های هدف قرار بگیرد. به عبارتی دولت احمدی نژاد با دادن یارانه به تمامی اقشار در راستای افزایش نقدینگی در کشور گام برداشت که این مهم سبب افزایش تورم شد. دولت روحانی نیز به سبب اینکه بر این باور بود که آمار و اطلاعات دقیق و مستندی از اقشار مختلف جامعه در کشور موجود نیست و ممکن است گروه هایی ناعادلانه از دریافت یارانه حذف شوند راه دولت

^۱ Johansson, Å.

^۲ Johansson, Å.

^۳ <https://www.eghtesadnews.com>

دهم را در پرداخت یارانه نقدی در پیش گرفت. هر چند هر دو دولت دهم و یازدهم بر افزایش حمایت و مستمری زنان سرپرست خانوار اقدام کرده اند و این مهم در دولت روحانی بسیار مشهود تر است. البته نمی توان بیشتر شدن زنان سرپرست خانوار و حمایت از آنان را به منزله عملکرد مطلوب دولت تلقی کرد چرا که نگارنده بر این باور است که طی دهه گذشته افزایش اعتیاد در کشور سبب شده تا بسیاری از خانواده ها به طلاق روی آورند و یا در نبود همسر (به علت زندان) زنان نیازمند سرپرست خانوار افزایش یافته است که اگر از این جنبه نگریسته شود می توان افزایش آسیب های اجتماعی چون اعتیاد و طلاق را ناشی از عملکرد نامناسب دولت های دهم و یازدهم دانست.

هر چند دولت احمدی نژاد مجری اولیه هدفمندی یارانه ها در کشور بود اما نظر ارزشیابی خط مشی عمومی هدفمندی یارانه ها از بعد برنامه ای نشان می دهد دولت احمدی نژاد در بازه زمانی کوتاه مدت در دستیابی به هیچ یک از اهداف اعلام شده اش موفق نبوده است (قلی پور سوتی، عطاران و وطن دوست، ۱۳۹۶).

آنچه به عنوان سیاست یارانه ای در دولت نهم و دهم انجام شد، انحراف از اصول هدفمند کردن یارانه ها بود و موجب شد که بخش عظیمی از جمعیت ایران، به پرداختهای مستقیم دولت وابسته شوند، فرهنگ کار تضعیف شد و در عمل، نه تنها از افزایش قیمت حامل های انرژی، در آمد لازم برای پرداخت یارانه ها فراهم نشد، بلکه پرداخت یارانه ها، فشار زیادی به ساختار مالی دولت وارد کرد، در نهایت ارزشیابی خط مشی عمومی از بعد سیاسی، بیانگر آن است که هدفمند کردن یارانه ها نتوانسته است منجر به افزایش سطح محبوبیت سیاسی دولت احمدی نژاد در کوتاه مدت شود.

آنچه یافته ها نشان می دهد در عمل می بایست درآمدهای نفتی در مراحل اولیه ورود به بودجه دولت عمدتاً صرف برنامه های توسعه دولت و مخارج عمرانی و زیربنایی شود که در بهبود رشد و رفاه اجتماعی تأثیر گذار باشد همچنین ورود درآمدهای نفتی و واردات کالاها و خدمات متنوع و گسترش شهرنشینی، همگی اثراتی در جهت بهبود رفاه اجتماعی دارند. اما با افزایش سهم این درآمدها در تولید ناخالص داخلی کشور، دولت را تبدیل به دولتهای رانتی می کند که این مهم هم در دولت احمدی نژاد و هم در دولت روحانی مشهود بود که از طرفی همچون مخارج جاری عامه پسند و ضد توسعه ای، اثر برون رانی، انجام پروژه های عمرانی ناکارا، یارانه های غیرهدفمند و تقویت فعالیتهای رانت جویی موجب کاهش رفاه اجتماعی شده است. با این اوصاف به نظر می رسد آنچه از عملکرد دولت های دهم و یازدهم مشاهده می شود این است که در سیاست های رفاهی در مجموع افراد طبقه متوسط رو به پایین مغفول مانده اند.

آنچه مطالعات نشان می دهد در حضور زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از اصول اساسی توسعه پایدار به شمار می رود. در ایران وضعیت نظام سیاستگذاری در حوزه اشتغال زنان از یک ثبات پایداری برخوردار

نبوده است و عدم مسأله شناسی دولت‌ها در حوزه سیاستگذاری اشتغال و تک بعدی نگرستن در این حوزه باعث نقص در برنامه‌های اشتغال زایی زنان شده است که این مهم در دولت احمدی نژاد بیشتر از دولت روحانی مشهود است. متأسفانه در ایران وبه ویژه در دولت های دهم و نهم منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش و رفاه را افزایش دهد، موجب افزایش نابرابری درآمد و کاهش رفاه شده است (عباسیان و همکاران، ۱۳۹۶) که این مهم در دولت دهم بیش از دولت یازدهم مشهود بوده است.

در دولت احمدی نژاد در حوزه سیاست های اشتغال زنان با تأکید بر تحکیم بنیان خانواده تلاش بر این بود که الگویی در حوزه اشتغال زنان طراحی گردد تا زن بتواند با اولویت بخشی به مسئولیت های خانواده در صورت لزوم یا تمایل در حوزه اشتغال نیز مشارکت داشته باشد. از این رو، براساس این دیدگاه است که موضوع بیمه زنان خانه دار، افزایش مرخصی زایمان، کاهش ساعت کاری زنان شاغل، اشتغال نیمه وقت به عنوان سیاست های حمایتی مورد مورد توجه قرار می گیرد. نتیجه این سیاست این می شود که به دلیل عدم توجه دولت احمدی نژاد به ایجاد فرصتهای شغلی مناسب در مشاغل رسمی حضور زنان در مشاغل غیر رسمی افزایش می یابد وبه رغم این واقعیت که متوسط سطح تحصیلات در میان زنان بالاتر از مردان است، اما نسبت زنان در مشاغل غیر رسمی بالاتر است که سبب باعث افزایش و پذیرش مشاغل غیر رسمی و غیر حمایتی با مزدهای پایین تر از حداقل دستمزد شد (استیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

در دولت روحانی در عرصه عمل و در حوزه های مشارکت سیاسی و اشتغال همچنان با نوعی محافظه کارانه ذهنی مواجه هستیم؛ بدین معنا که زنان اگر چه در غالب سیاست ها و راهبردها، می توانند حتی الامکان حضور اجتماعی و سیاسی داشته باشند و فعالیت نمایند منتها سیاست های عملی دولت بر کنترل جایگاه ذهنی ایشان قرار دارد و همانگونه که عنوان شد زن در اگر چه به وضعیت ذهنی تغییر وضعیت داده است، اما بر اساس شواهد عملی، او یک سوژه اجتماعی و سیاسی کنترل شده از سوی ساز و کار محافظه کارانه ای است که با جوی از بی اعتمادی نسبت به قابلیت و توانایی زنان در حال تجربه مشارکت زنان است. از این رو، اگرچه اصول نظری دولت روحانی، بر مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان تأکید می کند، اما در عرصه عملی، قادر به واگذار کردن سهم زنان در مشارکت نیست (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

دولت روحانی بیشتر از آنکه متأثر از نگاه اقتصادی در حوزه اشتغال زایی باشد و مشارکت حقیقی زنان را در امر اقتصادی مد نظر قرار دهد با نگاه سیاسی به این مسأله پرداخته و حتی آنجا که به مشارکت زنان در امر اقتصادی می پردازد به دنبال زمینه سازی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان است و این مشارکت سیاسی زنان بیشتر در اندیشه دولت یازدهم برای تصدی گری دولت دوازدهم و همراه کردن زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور با خود برای تصدی

دوباره ریاست جمهوری است. دولت اعتدال در تشخیص صحیح و جامع مسأله اشتغال زنان و ابعاد مترتب بر آن دچار نوعی شتابزدگی شده و مسیر تمامی سیاست ها در یک فضای بی سامان و غیر هدفمند دنبال می شود و در نهایت در پایان دولت یازدهم شاهد عدم تحقق اهداف اشتغال زایی زنان هستیم (استیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۴).

بحث و نتیجه گیری

هر چند حضور زنان در عرصه مدیریت مناصب دولتی طی دو دهه روند صعودی داشته اما این رشد در سطوح پایه و میانی مدیریت بوده است. از نظر اشتغال و تحصیلات وضعیت زنان، تحصیلات زنان بر اشتغال آنان در دولت دهم احمدی نژاد و یازدهم روحانی پیشی گرفته است و همواره طی این سالها بر میزان زنان دانش آموخته بیکار افزوده شده است و این نشان می دهد که هر دو دولت به سمت زنانه شدن فقر (ولنتاین ام مقدم^۱، ۲۰۰۵) پیش رفته اند چرا که عملکرد دو دولت سبب افزایش فقر، نابرابری، نابرابری دستمزدها، افزایش تعداد مادران با فرزندان کوچک و زنان سرپرست خانوار شده است. در دولت دهم احمدی نژاد بررسی سه قانون مرخصی، زایمان، ساعات شیردهی و کاهش ساعات کاری زنان بیش از دولت یازدهم مورد توجه بوده است (روان خواه، ۱۳۹۴).

در زمینه برنامه های توسعه به ویژه برنامه های چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) که متولی آن دولت احمدی نژاد و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۶-۱۳۹۰) که متولی آن دولت های احمدی نژاد و روحانی بودند نشان می دهد در بیشتر برنامه ها تأکید بر شاخص های رفاهی توسعه بوده است و شاخص های انسانگرایانه به صورت قابل توجهی، مورد بی توجهی قرار گرفته است (قوتی سفید سنگی و همکاران، ۱۳۹۶). با توجه به برنامه های توسعه کاهش اندازه دولت در برنامه ریزی ها مد نظر بوده است اما یافته ها نشان می دهد دولت ها در ایران از الگوهای بودجه پیشنهادی سازمان ملل تبعیت نمی کند و ادعای دولتها در باب توسعه و ارتقای کیفیت زندگی در حد شعار بوده است (شکوری و تقی زاده اصل، ۱۳۹۵).

بررسی الگوی طول مدت اشتغال زنان طی این دوره بیانگر این است که هرچه طول مدت اشتغال افزایش می یابد، نقش زنان در بازار کار کم رنگ تر می شود. به رغم اشتیاق زنان جهت ورود به بازار کار، به دلایل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... که پیشتر اشاره شد، زودتر از مردان از بازار کار کشور خارج می شوند. میانگین طول مدت اشتغال و ماندگاری زنان در بازار کار از دولت های احمدی نژاد و روحانی رو به کاهش است. مقایسه نرخ بیکاری بلند مدت در میان مردان و زنان نیز گویای آن میباشد که زنان دارای نرخ بیکاری بلند مدت به مراتب بالاتری نسبت

^۱ Moghaddam, Valentine, M

به مردان می باشند. بررسی مناطق جغرافیایی نشان می دهد مناطق شهری دارای نرخ بیکاری بلند مدت به مراتب بیشتری نسبت به مناطق روستایی می باشد به گونه ای که نرخ بیکاری بلند مدت در مناطق شهری به طور متوسط ۲ برابر مناطق روستایی می باشد به خصوص زنانی که در شهرها زندگی می کنند به طور متوسط دارای نرخ بیکاری بلند مدت بیش از ۳ برابر زنان در روستاها می باشند. از این رو می توان هر دو دولت دهم و یازدهم را به عنوان مدعیان رعایت عدالت و حقوق و کاهش تبعیض جنسیتی در نظر گرفت اما در عمل از این نیروی فعال برای حربه های سیاسی و مشارکت سیاسی و ترغیب زنان برای حضور در انتخابات برای تصدی گری دوباره دولت بوده است که از این حیث هر دو دولت مشابه هستند. در هر دو دولت میزان زنان تحصیل کرده روند رو به رشدی داشته است که از آن به عنوان کاهش تبعیض در آموزش عالی یاد کرده اند در حالیکه هیچ کدام از این دولتها برای دانش آموختگان زن دانشگاهی برنامه مناسبی نداشته اند و در طی دهه گذشته شاهد افزایش بیکاری به ویژه در زنان بوده ایم. هر دو دولت سعی کرده که زنان آسیب پذیر را بیشتر در ظاهر مورد توجه قرار دهند که در دولت روحانی با افزایش قابل توجهی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی چون کمیته امداد و بهزیستی مواجه کرده است. در سال ۱۳۹۰ به ازای هر ۱۰۰ سرپرست مرد حدود ۱۴ سرپرست زن وجود داشته است که این نسبت در سال ۱۳۹۵ به حدود ۱۵ نفر رسیده است.. یعنی در سال ۱۳۹۵ به ازای هر ۱۰۰ سرپرست مرد حدود ۱۵ سرپرست زن وجود دارد. این روند صعودی نیز نشان دهنده افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار طی سالهای اخیر می باشد. تعداد زنان خود سرپرست از حدود ۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ به بیش از ۳,۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است که در نتیجه شاهد افزایش ۳۱ درصد می باشد

تمایل به زندگی انفرادی و سرپرستی با جمعیت کمتر در سالهای اخیر بین زنان افزایش یافته است. به طور کلی روند گرایش به زندگی مجردی در ایران نیز همچون همه جوامع در حال توسعه در حال افزایش است که این موضوع در مورد زنان نیز صادق می باشد. این پدیده به دلایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی شکل گرفته است، و بسیاری از کارشناسان بر این باورند که روند رو به افزایش این نوع زندگی برای جامعه ایران که همواره ارزشها و هنجارهای خاص خود را دارد و برای خانواده به عنوان مهمترین نهاد زندگی اجتماعی می تواند مخاطره آمیز باشد. آنان از پیامدهای ناگوار چنین زندگی فردگرایی، عزلت و افسردگی، نداشتن روحیه تعاون و همکاری گروهی، انواع و اقسام آسیبهای اجتماعی، کم رنگ شدن حس پیوستگی و دلبستگی خانوادگی، عدم تمایل به تشکیل خانواده و داشتن فرزند و ... نام برده اند که به نظر می رسد هر دو دولت دهم و یازدهم در پدید آمدن این رویه سهل انگاری کرده اند. یکی از راه های مهم در راستای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، سوق دادن کمکها به آنها از سازمانهای حمایتی به خدمات بیمه ای و اجتماعی است. اجرای طرح بیمه اجتماعی این زنان،

علاوه بر کمک به ارتقای امنیت روحی و روانی این زنان در اداره زندگی و کاهش دغدغه ها، می تواند به عنوان پشتوانه محکمی برای حمایت از آنها در شرایط سخت آینده و در دوران کهولت و از کارافتادگی محسوب شود. هدف هرگونه برنامه ای که زنان سرپرست خانوار در متن آن قرار میگیرند، باید توانمندسازی آنان باشد و نه صرفاً کمک های محدود مالی به آنها. در حال حاضر دستگاه های اجرایی متعدد دولتی و غیردولتی، فعالیتهای مربوط به زنان سرپرست خانوار در کشور را در قالب خدمات حمایتی بیمه ای و غیر بیمه ای و به منظور حداقل رساندن مشکلات این قشر ارایه می دهند که از عمده سازمانهای حمایتی در کشور می توان از سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره) نام برد.

می توان گفت با افزایش مستمری های پرداختی به زنان سرپرست خانوار و نیز افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش دولت یازدهم روحانی از دولت دهم احمدی نژاد عملکرد به مراتب بهتری را داشته است اما در زمینه فراهم آوردن شرایط آموزش بدون توجه به بازار کار زنان و زمینه سازی اشتغال زنان هر دو دولت کوتاهی کرده اند و هر روز به شمار زنان دانش آموخته دانشگاهی که منتظر ورود به بازار کار هستند افزوده شده که این نشان از افزایش محرومیت اجتماعی آنان دارد.

در دولت احمدی نژاد گفتمان اصول گرای عدالت محور یا عدالت به مثابه حمایت از توده فرودست که با غیریت سازی خود، با گفتمان های پیشین بر مبنای تعریف خاص از دال شناور عدالت اقدام به اجرای طرح تحول اقتصادی نمود. در این مرحله با توجه به مفهوم بازنمایی شده از عدالت اجتماعی در این گفتمان به معنای توزیع فرصت ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد و همه مناطق کشور به گونه ای که همه جای کشور باهم و هماهنگ پیشرفت کنند. دولت احمدی نژاد در کنار هدفمندی یارانه ها، خصوصی سازی به شیوه ای نوین یعنی پرداخت سهام عدالت به توده مردم را در دستور کار خود قرار داد. با تبدیل شدن دال متعالی عدالت به نقطه کانونی گفتمان مسلط، کلیه دال ها و مفاهیم دیگر در رابطه با آن تعریف شد. این دال متعالی در عرصه داخلی، مدلول های خود را در سیاست هایی چون ایجاد مسکن ارزان قیمت برای افراد بدون مسکن (مسکن مهر)، بهره مندی افراد کشور از سود حاصل از تولیدات داخلی (سهام عدالت)، تغییر الگوی پرداخت یارانه ها به سمت افراد نیازمند (هدفمندی یارانه ها)، در دسترس بودن دولت برای تمامی نواحی به ویژه نواحی دورافتاده در سفرهای استانی، ادغام شوراهای عالی به منظور کاستن از بوروکراسی زاید اداری، انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی با توجه انطباق بیشتر برنامه ها با نیازهای استانی و تغییر شیوه بودجه نویسی و تخصیص بودجه یافت. لایحه برنامه پنجم توسعه کشور در ۳۰ دی ۱۳۸۹ در مجلس تصویب شد. بر مبنای این لایحه برنامه، دال شناور عدالت اجتماعی گفتمان اصول گرا در شکل نشانه مرکزی «فقر و محرومیت زدایی» به انسداد رسیده است. به عبارت دیگر این گفتمان، مطالبه خود و فقدان های موجود در دو برنامه

توسعه سوم و چهارم در مسائل معطوف به فقرزدایی روستاییان مثل مسکن، بهداشت، بهسازی راههای روستاها و... را در قالب نشانه خالی گفتمان توسعه اصلاح طلب، برجسته کرده و با قرار دادن آن در جایگاه نشانه ممتاز گفتمان خود به همراه نشانه های اصلی یعنی «بهبود وضعیت روستاها»، «کاهش نابرابری های موجود میان جامعه شهری و جامعه روستایی» و «ارتقاء سطح درآمد و کیفیت زندگی روستاییان»، به ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان توسعه اصلاحات پرداخته و با ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن، گفتمان خود را مفصل بندی کرده است.

عدالت اجتماعی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد دال مرکزی گفتمان وی بود، اما به جای رویکردهای توزیعی و شبه سوسیالیستی اوایل انقلاب خصوصاً دولت اول، تلفیقی از رویکردهای مردم گرایی و نئوکلاسیک مورد استفاده قرار گرفت. وجه نئوکلاسیک این رویکرد را می توان در نوع اجرای طرح هدفمندی یارانه ها و آزادسازی قیمتها دید. این طرح دارای وجوه مردمگرایی مانند پرداخت یارانه های نقدی نیز بود. این رویکرد تلفیقی، اگرچه با توجیه ارزشی اجرای عدالت اجتماعی صورت می گرفت، اما ریشه در واقعیاتی چون نابسامانی وضعیت پرداخت یارانه ها، عدم شفافیت قیمتها و اصراف در مصرف انرژی نیز داشت. یعنی هم برآمده از ارزشها بود و هم ریشه در واقعیتها داشت.

گفتمان عدالت دولت روحانی یا عدالت به مثابه توسعه، در غیریت سازی خود با گفتمان پیش از خود، یعنی گفتمان عدالت محور دولت چهارم، قرار دارد که بر توزیع فرصت ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد و همه مناطق کشور استوار بود. گفتمان دولت روحانی بر تعریف نئولیبرالی خصوصاً با رویکرد نهادگرایانه و نئوکینزی از دال شناور عدالت استوار است. به این معنی که کار دولت را نه اجرای پروژه ها و یا تقسیم اعتبارات و یا خصوصی سازی، بلکه آماده ساختن و بهبود بخشیدن محیط کسب و کار و تقویت ساختار رقابتی برای رونق تولید در بخش صنعت و کشاورزی و خدمات می داند. این گفتمان به ساختار شکنی از وجوه پوپولیستی طرح تحول اقتصادی دولت قبلی پرداخت. چنان که در مورد پرداخت یارانه های نقدی، سعی کرد از راههایی چون ثابت نگه داشتن مبلغ یارانه نقدی، ترغیب جامعه به انصراف از آن و یا توزیع سبد کالا به جای آن، آن را به حوزه گفتمان گونگی بکشاند. همچنین نشانه هایی چون قضیه بورسیه های غیرقانونی یا گم شدن دکل های نفتی یا اختلاس های گسترده و کلان پولی و بانکی که دال عدالت اجتماعی به نفع جناح یا گروه خاصی و به طور غیرقانونی مورد سوء استفاده قرار گرفته است را برجسته سازی کرد. جناح رقیب نیز با نشانه هایی مشابه چون حقوق های نجومی به مقابله پرداخت. هر چند که از سوی دولتمردان یازدهم خصوصاً رییس جمهور، اقداماتی چون کنار گذاشتن اعضای هیئت مدیره متخلف، صدور دستور پیگیری و به اطلاع رسانی وجوه پرداختی به وقوع پیوست، اما در عین حال نوعی بی اعتمادی را نیز نسبت به دولت به وجود آورد و هژمونی این گفتمان را دچار تزلزل ساخت.

دولت روحانی همچون دو دولت سازندگی و اصلاحات، گفتمانی مبتنی بر دولتی توسعه گراست. در این گفتمان همانند دولت سازندگی اولویت امور اقتصادی، برجسته است. این گفتمان کم و بیش این توسعه گرایی را در چارچوب مکتب نوسازی تعریف کرده است و بر همین مبنا سعی دارد توسعه اقتصادی را با بهبود روابط با دنیای خارج خصوصاً دنیای غرب میسر سازد. بنابراین یکی از نشانه های اصلی گفتمان دولت تدبیر و امید، اقتصاد برون زا می باشد بر اساس اقتصاد برون زا، جهان یک کل به هم پیوسته و به هم وابسته تصور می شود که باید برای تولید ثروت با استفاده از سیاست خارجی تعامل گرا، درهای کشور را به دارندگان ثروت جهانی گشود تا بتوان اقتصاد را بسامان کرد. بنابراین اولویت دولت روحانی در حل مسایل اقتصادی و نیز توسعه گرایی، تعامل با کشورها خصوصاً کشورهای غربی و توسعه یافته را که دال خالی گفتمان دولت قبلی محسوب می شد به یک هفته تبدیل نمود و در مفصل بندی گفتمان خود قرار داد. بر همین اساس دولت روحانی رشد و توسعه اقتصادی و گشایش در آن را منوط به حل مهمترین مشکل سیاست خارجی یعنی پرونده هسته ای و رفع تحریم ها می دانست. بنابراین قبل از هر اقدام و برنامه ای، توافق هسته ای (برجام) را در صدر برنامه های خود قرار داد. این عنصر گفتمانی دقیقاً در ضدیت با سیاست خارجی دولت قبل قرار داشت که مبنی بر تقابل با دنیای غرب بود.

به باور بسیاری از کارشناسان توسعه، یکی از مهم ترین سیاست هایی که در حوزه محرومیت زدایی باید به صورت ویژه مورد توجه قرار بگیرد، دور از شدن از برخی سیاست های ناپخته و پول پاشی های بی ثمر در اقتصاد خصوصاً در مناطق محروم است. موضوعی که در سیاست های اقتصاد مقاومتی هم مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد کارشناسان برای موفقیت در این حوزه آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد بهره گیری از دو عامل مهم و در هم تنیده یعنی افزایش و تقویت تولید و در نتیجه آن ایجاد اشتغال پایدار است. یکی از مشکلاتی که باعث افزایش محرومیت در برخی نقاط کشور شده ناپایداری اشتغال های ایجاد شده و نبود طرح های تولیدی موفق به ویژه در دولت احمدی نژاد بوده است. افزایش تولید و ایجاد اشتغال پایدار اولین عاملی است که می تواند صفت محروم را از برخی مناطق کشور بزدايد.

دولت یازدهم برای رفع مشکل های محرومان جامعه برنامه های محرومیت زدایی را به گفتمان غالب خود در آورد. این روزها توجه به محرومان در سیاست و اقتصاد کشور به کلید واژه ای اساسی تبدیل شده است و هر دولتی باید آن را وظیفه ذاتی خود بداند. البته چگونگی انجام دادن این حمایت ها مهم است که برخی اقدام ها پر سر و صدا و هزینه زا در دسترس هر دولتی وجود دارد، در صورتی که اگر توجه به همه ابعاد توسعه در دستور کار نباشد نمی توان در این زمینه موفق بود. دولت یازدهم از روزهای نخست روی کار آمدن تلاش خود را برای زدودن محرومیت از چهره روستاها و حاشیه شهرها قرار داد. این دولت برای محرومیت زدایی از اقدام های هزینه زا پرهیز کرد، چرا که راه

توسعه پایدار بدون توجه به توانمندسازی محرومان ممکن نمی شود. برای محرومیت زدایی از جامعه باید تمام سرمایه انسانی کشور را در جریان تولید، مشارکت داد که در دولت کنونی عمده این مشارکت در زمینه تولید شغل های خرد، کارگاه های کوچک و خانگی در روستاها تمرکز یافته است که بخشی از آن به وسیله دستگاه هایی همچون کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی، حمایت مالی و پشتیبانی می شود. در این دولت هر ساله بودجه ای برای شغل های خرد و خانگی و محرومیت زدایی در نظر گرفته می شود که به صورت وام های کم بهره به مردم تعلق می گیرد و آمارها نشان می دهد که بیشتر این وام ها نیز بازپرداخت شده و این بازگشت سرمایه به بانک نشان می دهد که دولت یازدهم در این زمینه موفق بوده است. در قانون برنامه پنجم، هشت درصد از تسهیلات و اعتبارهای عمرانی باید در اختیار روستاها قرار می گرفت که دولت یازدهم این کار را به خوبی انجام داد و برای محرومیت زدایی از روستاها خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) را تقویت کرد که این امر به اشتراک اطلاعات بخش های روستایی و شهری منجر شد و همچنین باعث به اشتراک گذاشتن محصول های روستاییان در فضای مجازی و ایجاد درآمد برای آنها شده است. صندوق های محلی در روستاها به صورت مشارکتی به وجود آمد که این دولت نیز برای محرومیت زدایی کمک های مالی به این صندوق ها کرده است که از این دو نیز زنان روستایی بی نصیب نمانده اند و جز سیاست های درست دولت یازدهم بوده است. دولت یازدهم بر این اعتقاد بود که بایستی جمعیت را در مبدا ساکن کرد و با اجرای طرح های توسعه ای از مهاجرت روستایی ها و شکل گیری حاشیه نشینی در شهرها جلوگیری به عمل آورد زیرا حاشیه نشینی به آسیب های اجتماعی و محرومیت منجر می شود. به همین دلیل نیز دولت طرح های آبیاری، تعاونی ها، طرح سهمیه سوخت و ... را در روستاها اجرا کرد تا سطح درآمد و رفاه زندگی در این منطقه ها را بالا ببرد. چرا که محرومیت زدایی در روستا سبب محرومیت زدایی در شهرها می شود. هر چند در زمینه اشتغال زایی دولت روحانی سعی کرد قوانین استخدامی را اصلاح نماید و با تبعیض های جنسیتی در اشتغال پست های دولتی مخالفت کند که این مهم را می توان یکی از دستاوردهای دولت در راستای کاهش محرومیت اجتماعی زنان تلقی نمود و دولت احمدی نژاد نیز هر چند به نقش خانواده تأکید داشت اما سیاست هایی چون مرخصی با حقوق برای زنان باردار و زنانی که صاحب فرزند می شوند و مرخصی های دوران شیردهی و نیز کاهش ساعات کاری برای زنان نیز از دستاوردهای دولت دهم در راستای کاهش محرومیت اجتماعی بوده است. می توان گفت با بکارگیری جامعه بیشتری از زنان در پست های سیاسی و فرمانداری ها و بخشداری ها و نیز در بدنه دولت روحانی از احمدی نژاد موفق تر عمل کرده است اما موانع همچنان پابرجاست. نگاه مردسالارانه هنوز در بدنه مدیریت کشور پابرجاست. با وجود اینکه در دهه های اخیر شمار زنانی که در جستجوی پست های مدیریتی و رده های بالای سازمانی بوده اند افزایش یافت، ولی هنوز هم نسبت حضور زنان شاغل در رده های سازمانی بالا در اقلیت است (حاجی

نوروز، مهرعلیزاده، کراهی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۱۸) و با تمام حرفه‌ای عمل کردن و شایستگی زنان شاغل، آن‌ها هنوز به سطوح بالای قدرت در سازمان‌ها دست نیافته‌اند (دیویدسون و برک^۱، ۲۰۰۰). ما حاصل دولت های احمدی نژاد و روحانی در دولت های دهم و یازدهم این بوده است که سیاستهای حمایتی این دو دولت برای جامعه باعث فقر قابلیتیی بیشتر اقشار پایین و فقر درآمدی اقشار متوسط شده است. الگوهای مناسب برای رشد اجتماعی الگوی توسعه انسانی و نئوکلاسیکی کاهش فقر است، اما سیاست های دولت بیشتر با رویکرد سوسیالیستی و رفع فقر مطلق و درآمدی طبقه پایین جامعه بوده است که در نهایت آنگونه که مشاهده می شود به ایجاد طبقه ی متوسط رو به پایین با قابلیت های اجتماعی پایین منجر شده است که زنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. در صورتی که برای کاهش پایدار فقر، بایستی فقرا مقتدر شوند تا از فقر خودشان بکاهند یعنی ابزارهایی در اختیار داشته باشند تا خودشان به کاهش فقر بپردازند آنچه در ایران مشاهده می شود فقر مزمنی است که به لحاظ مادی و فرهنگی جامعه را در بر گرفته است. به سبب تورم شدید در دولت دهم احمدی نژاد، ارزش واقعی منافع اجتماعی کاهش یافته و این امر عامل اصلی افزایش فقر بوده است که وقتی خانواده های فقیر تر شوند زنان نیز به عنوان نیمی از جمعیت این فقر را تجربه خواهند کرد. نا کارآمدی سیاست های تأمین اجتماعی و سیاستهای حمایتی و عدم توجه به مسئولیت دولت در حوزه رفاهی و عدم توجه به واقعیتهای جامعه شناختی و تحولات دموگرافی کشور در گذشته موجب گردیده که آسیب های اجتماعی در کشور گسترش یابد و به نوعی باز تولید گردد. به رغم دخالت های گسترده دولت در عرصه اجتماعی و پیگیری ممتد سیاست عدالت اجتماعی، رشد سیاستهای حمایتی، افزایش یارانه های پرداختی مصرفی و... باز شاهد تولید فقر بودیم. حضور بخش رفاه در تمام ابعاد برنامه های کشور ضرورتی انکار ناپذیر است چرا که تمام فعالیت های بشری برای رسیدن به رفاه انجام می شود. پیگیری سیاست های رفاهی یکی از ویژگی های دولت یازدهم است که این ویژگی یکی از تفاوت های دولت تدبیر و امید با سایر دولت های پیش از خود در برنامه های رفاهی است. نظام جامع تأمین اجتماعی از طریق سیاستهای رفاهی پیگیری میشود سیاستهای حمایتی و پرداخت یارانه ها به صورت هدفمند و درست از مصادیق تأمین اجتماعی است که با خود امنیت اجتماعی و کاهش آسیب های اجتماعی (فقر، بیکاری و آسیب های اجتماعی چون انواع کودکان و زنان خیابانی، اعتیاد، فحشا، دزدی و مهاجرت که از مهمترین مصادیق و شاخص های امنیت اجتماعی هستند.) را به همراه دارد و نوعی پایداری اجتماعی در همه سطوح کشور را جاری خواهد کرد. متأسفانه نگاه دولت های دهم و یازدهم جناحی و حزبی بوده است و این نگاه سبب شده تا رانت خواری در دولتها افزایش یابد. موضوعی که هم در دولت احمدی نژاد و هم در

^۱ Davidson, M. & Burke, R.

دولت روحانی مشهود بود که اختلاس های اقتصادی زیادی تحقق یافت که در آن نزدیکان هر دو جناح حضور داشتند که متأسفانه زمینه هرج و مرج و افزایش نابرابری را فراهم ساخت که این مهم زمینه ساز افزایش روند رو به رشد محورمیت اجتماعی شده است. در ایران فرهنگ مصرف گرایی همه گیر شده و افراد صرف اینکه می توانند مصرف کنند و امروز را به فردا برسانند تا فردا اعانه ی دولتی بگیرند، احساس رضایت می کنند. میزان پس اندازها کاهش یافته و قشر متوسط و پایین عملاً از صحنه رقابت اقتصادی حذف شده اند. ساخت اقتصادی موجود مانع انتقال منابع به سمت تولید و فعالیت های اشتغال زا شده و زمینه شکلگیری انحصارات را برای گروه های شریک در قدرت پدید آورده است، همین امر به توزیع ناعادلانه ی درآمد و ثروت منجر خواهد شد. امروزه حاکمان حکومتی به فکر افزایش جمعیت افتاده و آن را تشویق می کنند. اگر دولت بخواهد سیاست تشویق ازدیاد جمعیت را دنبال کند؛ در سایه این سیاست جمعیت کشور در دوره ای که اقتصاد کشور رو به افول است، سه زیان عمده خواهد داشت. اول اینکه بار معیشت خانوارهای فقیر افزایش و درآمد سرانه کاهش می یابد؛ دوم اینکه مخارج دولت برای خدمات بهداشتی و درمانی و یارانه ها افزایش می یابد؛ سوم اینکه با دو دهه تأخیر جمعیت جوان روانه ی بازار کار میشود و عرضه ی نیروی کار افزایش می یابد و در صورتی که فرصت های شغلی کافی به وجود نیاید، نرخ بیکاری در نزد جوانان افزایش می یابد (حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۳) که به نظر می رسد در شرایط فعلی این سیاست مشکل زا خواهد بود که خود نیز بر محرومیت اجتماعی بیشتر دامن خواهد زد. شایان ذکر است در جهان امروز که کشورها با حداکثر توان خود برای رشد و توسعه رقابت می کنند، استفاده از تمام ظرفیت منابع انسانی اهمیت ویژه ای می یابد. زنان یکی از سرمایه های با ارزش هر کشور به خصوص در کشورهای در حال توسعه هستند. در حقیقت مشارکت جدی زنان کلید رشد و ترقی این کشورها محسوب می شود. زنان تقریباً نیمی از افراد هر جامعه را تشکیل می دهند و سازندگان و پرورش دهندگان نسل های آینده محسوب می شوند. آن ها منبع انسانی بالقوه و مهمی در توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور هستند؛ از این رو توجه ویژه به مسیر پیشرفت شغلی آن ها ضرورت دارد (نجاتی و جمالی، ۱۳۸۶). مشارکت زنان در بازار کار از مهم ترین تغییرات اجتماعی در قرن گذشته است. امروزه زنان به پیشرفت های قابل توجهی در مدیریت دست یافته اند که سال ها در اختیار مردان بود (هلفت و همکاران، ۲۰۰۶). اما هنوز به وضعیت آرمانی از نظر قرار گرفتن در پست های بالای سازمانی فاصله زیادی دارند. توانمند سازی زنان به خصوص در عرصه فعالیت های اقتصادی از چند جهت دارای اهمیت می باشد: اول، نابرابری اقتصادی بین زنان و مردان، بستر ساز نابرابری های اجتماعی و سیاسی است. زنان معمولاً به لحاظ اقتصادی در موقعیت فرودست تری قرار دارند و این مسئله باعث می شود که آن ها به لحاظ موقعیت اجتماعی و میزان تأثیرگذاری سیاسی نظر به مردان در موقعیت پایین تری قرار بگیرند. به عبارت دیگر، میزان نقش آفرینی زنان و مشارکت آنان در فرآیندهای تصمیم گیری

در درون اجتماع، تا حد زیادی به میزان استقلالیت اقتصادی زنان وابسته است. هرگاه دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی افزایش یابد، آزادی‌های زنان مانند: حق کار کردن در بیرون، آزادی تحصیل و داشتن حق مالکیت افزایش می‌یابد که در نتیجه، قدرت زنان افزایش یافته و آن‌ها به میزان استقلالیت اقتصادی بیش‌تری دست می‌یابند. این مسئله، به صورت خودکار میزان تأثیرگذاری و نقش آفرینی زنان را در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی نیز افزایش می‌دهد. دوم؛ موقعیت، جایگاه و اهمیت زنان در دورن خانواده‌ها هم تا حدی زیاد متأثر از سهم آنان در رفاه خانواده می‌باشد. البته باید در نظر داشته باشیم که سهم زنان در رفاه خانواده‌ها به شدت بالاست، اما به دلیل این که سهم‌گیری در رفاه خانواده، با یک معیار نارسا یعنی میزان خلق درآمد سنجش می‌شود، بنابراین اکثریت زنان، هیچ سهمی در خلق درآمد ندارند. یکی از فاکتورهای که باعث تفاوت در نقش و جایگاه مردان و زنان خانواده می‌شود، میزان سهم‌گیری آنان در خلق درآمد است. مردان معمولاً عنوان «نان‌آور» خانواده را با خود یدک می‌کشند که این مسئله به سادگی بر میزان اهمیت، احترام و تأثیرگذاری آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری درون خانوادگی می‌افزاید. برعکس، چون از یک طرف، کار زنان در خانواده بدون مزد انجام می‌شود و از طرف دیگر، آنان در مقایسه با مردان از آموزش‌های کم‌تری برخوردار اند و از آزادی‌های اساسی مانند کار کردن در بیرون از خانه محروم اند به همین دلیل، آن‌ها از احترام، اهمیت و تأثیرگذاری کم‌تری نیز برخوردار است. این تفاوت در نقش آفرینی بین زنان و مردان به شدت متأثر از میزان دسترسی آنان به فرصت‌های اقتصادی است. سهم کم زنان در خلق درآمد برای خانواده به دلیل محرومیت آنان از اشتغال در بسیاری از مشاغل، از یک طرف آنان را در موقعیت فرودست‌تری نظر به مردان خانواده قرار می‌دهد و از طرف دیگر، به لحاظ مالی، زنان را به شدت به مردان خانواده وابسته می‌سازد. این وابستگی زمانی مشکل‌ساز می‌شود که زنان در اکثر موارد حتی برای زنده ماندن و برآورده ساختن ضروری‌ترین نیازمندی‌های خود، به مردان وابسته می‌شوند. وابستگی مالی زنان به مردان، بر علاوه افزایش محرومیت زنان، زمینه را برای اعمال خشونت بر علیه آنان نیز فراهم می‌سازد. بر اساس ارزیابی‌های مختلف انجام شده در این زمینه، وابستگی مالی منجر به خشونت مالی بر علیه زنان می‌شود و خشونت مالی به عنوان یک نوع فراگیر از خشونت، زمینه را برای اعمال انواع دیگر خشونت فراهم می‌کند. ارزیابی‌های سازمان محو خشونت بر علیه زنان، نشان می‌دهد که در خیلی از موارد وابستگی مالی زنان به مردان، باعث اعمال خشونت روانی، جنسی و حتی جسمی بر علیه زنان شده است. خشونت مالی یک نوع فراگیر خشونت محسوب می‌شود، اما به دلیل توجه کم‌تر به این پدیده معمولاً، پنهان مانده است. سوم؛ نابرابری اقتصادی و محرومیت زنان از فرصت‌های اقتصادی، به صورت مجموعی روند توسعه را به کندی مواجه می‌سازد. محوری‌ترین عنصر توسعه در یک کشور، نیروی انسانی آن است. زنان به وقتی از فرصت‌ها محروم می‌شوند، به صورت خودکار روند توسعه را به مشکل مواجه می‌سازد. روند توسعه زمانی ممکن است که از توانایی

تمامی نیروی انسانی یک کشور استفاده شود اما محرومیت زنان از فعالیت‌های اقتصادی، روند توسعه را از توانایی، تخصص و انرژی آنان محروم می‌سازد.

میزان نقش آفرینی زنان در روند توسعه به شدت متأثر از آموزش زنان و اشتغال آنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، به هر میزانی که مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد، زنان قدرتمندتر می‌شوند. قدرتمندتر شدن زنان، بر علاوه افزایش سهم آنان در بهبود وضعیت کلی جامعه، زمینه را برای خشونت‌ورزی مردان بر علیه آنان، به شدت محدود می‌سازد و سیاستگذاری‌های نادرست دولت‌ها می‌تواند بر افزایش محرومیت اجتماعی زنان بیفزاید.

با کاهش مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان احساس وظیفه آن‌ها نسبت به جامعه کاهش پیدا می‌کند و دیگر تمایلی به مشارکت در مسائل مختلف از خود نشان نمی‌دهند در حالی که کاهش مشارکت زنان میزان توسعه یک کشور را کاهش می‌دهد. وضعیت بازار کار هر کشوری به شرایط آن کشور از نظر اقتصادی سیاسی و اجتماعی بستگی دارد بنابر این ترکیب جنسیتی بازار در کشورها متفاوت است و می‌توانیم بگوییم که در بازار کار کشور ما سهم زنان بسیار ناچیز است. تکیه بالای صنعت کشورمان به نفت سبب می‌شود که تقاضا برای بازار کار کاهش پیدا می‌کند و با توجه به اینکه در کشور ما مردان به عنوان سرپرست خانوار تلقی می‌شوند، الویت با اشتغال مردان است. همچنین با توجه به کمبود بهره‌وری تولید در کشور ما این تفکر وجود می‌آید که کارفرما تمایل دارد از نیروی کاری که بهره‌وری بیشتری دارد استفاده کند و از آنجا که زنان با مسائلی مانند مرخصی زایمان روبرو هستند به نظر می‌آید مردان گزینه مناسب‌تری برای بهره‌وری باشند. بنابراین تقاضای نیروی کار زنان کاهش پیدا می‌کند و با توجه به اینکه انتخاب نیروی کار در کشور معمولاً بر اساس گزینش رخ می‌دهد ترکیب جنسیتی به هم می‌ریزد. به وجود آمدن مازاد نیروی کار، آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی را در پی خواهد داشت. از آنجا که اشتغال تنها به دلیل تامین نیاز مالی نیست؛ بیکاری، احساس مفید بودن و ایفای نقش در جامعه را از فرد می‌گیرد. در سال ۱۹۹۹ مقامات سازمان جهانی کار (ILO) مفهومی با عنوان کار شایسته را به معنای «ارتقای فرصت‌های برابر برای زنان و مردان برای رسیدن به کار سزاوار و سازنده در شرایط آزاد برابر و بدون تبعیض جنسیتی» تعریف کرده‌اند بنابراین این بحث مطرح شد که تنها تولید تنها باعث رونق یک جامعه نمی‌شود، بلکه چگونگی ترکیب انسانی تولید نیز در رونق یک جامعه موثر است. هنگامی که نرخ مشارکت زنان اقتصادی را کاهش دهیم نرخ مشارکت سیاسی آن‌ها نیز کاهش پیدا می‌کند و با کاهش مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان احساس وظیفه آن‌ها نسبت به جامعه کاهش پیدا می‌کند و دیگر تمایلی به مشارکت در مسائل مختلف از خود نشان نمی‌دهند در حالی که حضور مردم در بسیاری از اقدامات اجتماعی و در فرایند توسعه بسیار اهمیت دارد. و کاهش مشارکت آنان میزان توسعه یک کشور را کاهش می‌دهد.

اگر به سهم زن در اجتماع و پیشرفت وی در بازار کار توجه نشود شرایط معیشتی زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار آن‌ها به سمت مشاغل غیر سازنده و مخرب مانند کارگر جنسی کشانده شوند. و احتمال افزایش مشاغل غیر رسمی نیز افزایش پیدا می‌کند و همچنین زنان مجبور می‌شوند که با دستمزد کم، بدون بیمه و قرار داد و در محیط کار ناامن کار کنند. تشکیل تعاونی‌ها و گروه‌های توانمند سازی زنان توسط خودشان می‌تواند برای افزایش مشارکت اقتصادی زنان بسیار کاربردی باشد. به شرط آنکه خود زنانی که از بازار کار پس زده شده‌اند تولی این امر را بر عهده بگیرند زیرا این افراد از درک خوبی در مورد این مسأله برخوردار هستند. همچنین دولتها نیز با ایجاد مشاغل عمومی با هدف کاهش بیکاری می‌توانند بسیار موثر باشند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آمارنامه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۶)، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، <http://www.amarkar.ir/main/newsarchive>
- استیری، لیل، تفضلی، حسین؛ سلطانی، علیرضا، (۱۳۹۸)، جایگاه اشتغال زنان در سیاست‌های کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۶): ۱۸۱-۱۵۹
- اشتری مهرجردی، اباذر، حسین پورمطلق، مهدی، حاتمی مقدم، زهره، (۱۳۹۳)، بررسی وضعیت محرومیت اجتماعی در میان جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر تهران، مطالعات جامعه شناختی ایران، ۴(۱۲): ۱۵-۱.
- اعظم آزاده، منصوره؛ مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵)، «موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۷(۱): ۵۵-۳۱.
- امینی، سعیده، (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی وضعیت اجتماعی زنان در دولت‌های دو دهه اخیر، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۳(۷۵): ۱۱۹-۱۵۰.
- باستانی، سوسن، رهنما، قاضی نژاد، مریم، (۱۳۹۳)، طرد اجتماعی مورد مطالعه: طرد عینی و ذهنی سالمندان"، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴(۲): ۶۲۶-۵۹۹.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۶)، خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۶ -/ تهبه و تنظیم در اداره بررسیهای اقتصادی - تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- بانک جهانی، (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت فقر در جهان، ترجمه فخری میرشجاعی، روند، شماره ۵۸
- پرتوی، بامداد، امینی، صفیاری، گودرزی، امیر، (۱۳۸۸)، بررسی اثر نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی ایران، مدلسازی اقتصادی، ۳(۳): ۷۶-۵۱.
- تاج مزینانی، علی اکبر، یاسری، زینب، (۱۳۹۲)، بررسی سیاستگذاری اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی زنان، ۱۵(۵۹): ۵۸-۸.
- حسینی، سید شمس الدین، قبادی، نسرین، (۱۳۹۷)، تحلیلی بر چگونگی تحولات توزیع درآمد در ایران مبتنی بر شاخص های منتخب، (۱۳۹۳-۱۳۸۰)، فصلنامه اقتصاد مالی، ۱۲(۴۳): ۱۰۶-۷۵.
- حمیدیان، اکرم، حزباوی عزیز، یوسف وند، حسن رضا، (۱۳۹۳)، فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران، توسعه اجتماعی ۹(۱): ۶۶-۳۷.

- راغفر، حسین، باباپور، میترا، محدثه یزدانپناه، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه های اول تا چهارم توسعه، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال چهارم، شماره ۱۶: ۷۹-۵۹.
- راغفر، حسین، باباپور، میترا، یزدان پناه، محدثه، (۱۳۹۶)، بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه های اول تا چهارم توسعه، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۴(۱۶): ۷۹-۵۹.
- رضائی، علیرضا، ترابی، قاسم، (۱۳۹۲)، سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه گرا، تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۵(۱۵): ۱۶۱-۱۳۱.
- زاهدی اصل، محمد، (۱۳۸۸)، مبانی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: چاپ دوم.
- زندی، فاطمه، دامن کشیده، مرجان و مرادحاصل، نیلوفر (۱۳۹۱)، نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا؛ فصلنامه علمی- پژوهشی زن و فرهنگ، ۳(۱۱): ۱۲۵-۱۱۱.
- سهیلی، سهراب، سحاب خدامرادی، مرتضی، منیری، محمدرضا، گلی، یونس، (۱۳۹۶)، اثر هدفمندسازی یارانه ها بر ترکیب هزینه ای خانوارها در ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۷(۳): ۱۲۹-۱۰۱.
- شکوری، علی، تقی زاده اصل، زهرا (۱۳۹۵)، مطالعه تأثیر اندازه دولت بر شاخص توسعه انسانی در طی سه دهه پس از انقلاب (۱۳۵۷- ۱۳۸۷)، مسائل اجتماعی ایران، ۱(۱): ۱۲۳-۱۰۱.
- صادقی فسایی، سهیلا، خادمی، عاطفه، نجفی، طیبه، (۱۳۹۵)، تحلیل گفت‌وگو سه دوره اجرایی ریاست جمهوری ایران در زمینه وضعیت اجتماعی زنان، الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی، ۴(۷): ۲۰۱-۱۷۵.
- صبوری، ضیالالدین، صالحیان، تاج الدین، (۱۳۹۶)، بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم، پژوهش های روابط بین الملل ۱(۲۴): ۱۵۷-۱۳۳.
- غفاری؛ غلامرضا، عزیزی مهر، خیام، (۱۳۹۱)، رویکرد نهادی و تحلیل سیاست‌های رفاهی در ایران معاصر، مطالعات جامعه شناختی، ۱۹(۱): ۵۶-۲۳.
- غفاری غلامرضا، تاج الدین محمد باقر. شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی. رفاه اجتماعی. ۱۳۸۴؛ ۵(۱۷): ۳۳-۵۶
- غفاری؛ غلامرضا، (۱۳۹۵)، پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۱): ۱۸-۱.
- قوتی سفیدسنگی، علی؛ فراشانی، حسین و حسن زاده کوچانلو، حسین (۱۳۹۶)، (بازتاب توسعه اجتماعی در قوانین برنامه های پنجگانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴- ۱۳۶۸، فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۲(۱): ۱۸۴-۱۵۱.
- کلاتری، عبدالحسین، فقیه ایمانی، فاطمه، (۱۳۹۲)، فراتحلیل پژوهش های انجام شده درباره «نابرابری جنسیتی»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۵(۱): ۱۴۰-۱۲۳.
- متقی، سمیرا، (۱۳۹۵)، واکاوی شاخصهای توسعه اجتماعی ایران (رویکردی بر برنامه های توسعه)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۰(۲ و ۳): ۲۰۵-۱۸۳.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، (۱۳۹۶)، گزیده های آماری شماره بیست و نهم، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، (۱۳۹۷)، بررسی آماری ویژگی های اجتماعی زنان سرپرست خانوار، بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

- نادمی، یونس، مفتخری، علی، (۱۳۹۶)، حد بهینه فعالیتهای دولت و رفاه اجتماعی در ایران طی سالهای ۱۳۵۴-۱۳۹۱: رویکرد سری زمانی غیرخطی، رفاه اجتماعی ۱۷(۶۷): ۳۵-۹.
- وصالی، سعید، امید، رضا، (۱۳۹۳)، سیاست گذاری اجتماعی: زمینه ها و رویکردها، برنامه ریزی و بودجه، دوره ۱۹، شماره ۱: ۱۷۹-۲۰۶.
- یزدانی، فرشید، (۱۳۸۲)، مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تامین اجتماعی)، فصلنامه رفاه اجتماعی، ویژه نامه سیاست اجتماعی، شماره ۳، صص ۵۴-۳۱.
- Driollet, B., Bayer, F., Chatelet, V., Macher, M. A., Salomon, R., Ranchin, B., ... & Mérieau, E. (۹۱۱۹). Social deprivation is associated with poor kidney transplantation outcome in children. *Kidney International*.
- Johansson, Å. (۶۱۱۶). Public finance, economic growth and inequality: A survey of the evidence. *OECD Economic Department Working Papers*, (۱۳۴۶), ۱
- Jordan, B. (۲۰۰۰). *What's wrong with social policy and how to fix it* (Vol. ۴). Polity. https://books.google.ca/books?hl=en&lr=&id=vbb۰۰_ndOp_C&oi=fnd&pg=PR۴&dq=Jordan+۲۰۰۰++Social+policy&ots=AjzWOqM-Fu&sig=OFY۳OALP۰O^MeoR-vvK۱yBvBnPg#v=onepage&q=Jordan%۲۰۲۰۱۰%۲۰%۲۰Social%۲۰policy&f=false
- Hassim, S., & Razavi, S. (۶۰۰۶). Gender and social policy in a global context: Uncovering the gendered structure of 'the social'. In *Gender and Social Policy in a Global Context* (pp. ۱-۳۹).
- Mathur-Helm, B. (۶۰۰۶). Women and the glass ceiling in South African banks: an illusion or reality?; *Women in Management Review*, ۲۱(۴): ۳۱۱-۳۶۶.
- Orben, A., Tomova, L., & Blakemore, S. J. (۲۰۲۰). The effects of social deprivation on adolescent development and mental health. *The Lancet Child & Adolescent Health*. [S۲۰۵۲-۴۲۴۲\(۲۰\)۳۱۱۸۶-۳](https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S۲۰۵۲۴۲۴۲۰۰۰۸۶۳)
- Su, S., Gong, Y., Tan, B., Pi, J., Weng, M., & Cai, Z. (۷۱۱۷). Area social deprivation and public health: Analyzing the spatial non-stationary associations using geographically weighed regression. *Social Indicators Research*, ۱۳۳(۳), ۸۱۹-۸۳۲.
- Świgost, A. (۷۱۱۷). Approaches towards social deprivation: Reviewing measurement methods. *Bulletin of Geography. Socio-economic Series*, ۳۸(۳۸), ۱۳۱-۱۴۲.
- Terziev, V., Banabakova, V., & Georgiev, M. (۲۰۱۸). Social support as part of social policy. *Knowledge International Journal*, ۲۳(۴), ۷۷۳-۹۸۰.